



مدل‌یابی کیفیت رابطه زناشویی براساس مقابله زوجی: نقش میانجی‌گری مفهوم ماشدن در افراد متأهل

Modeling the Quality of Marital Relationship Based on Dyadic Coping: The Mediating Role of We-ness Concept in Married People

Zahra Naderi Nobandegani

زهرا نادری نوبندگانی*

Abstract

The purpose of this study was to examine the role of the we-concept in the relationship between supportive dyadic coping and marital relationship quality in married people. It was a practical study whose method was correlation using structural equation modeling. The research population was all married people in Shiraz in 1400, of which 205 married people (56 males and 149 females) were selected by the method of random sampling and participated in the study by filling out the Dyadic Coping Questionnaire (DCQ), the We-Ness Questionnaire (WQ) and the Revision of the Dyadic Adjustment Scale (RDAS). In addition, the data were analyzed using the Amos-24 and SPSS-24 software. The results showed that perceived supportive dyadic coping had a direct impact on marital quality, while the direct path of supportive dyadic coping was not significant for marital quality. Moreover, supportive dyadic coping by self and supportive dyadic coping by partner are indirectly related to marital quality by creating a sense of we among couples. Based on the findings, it can be said that people who use supportive dyadic coping in stressful life situations feel more united and closer to each other and eventually report higher marital quality. In this context, it is suggested that these findings be used to inform couples about the importance of couple confrontation during crises.

Keywords: Supportive Dyadic Coping by Oneself, Supportive Dyadic Coping by Partner, We-ness, Quality of Marital Relationship.

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش میانجی‌گری ماشدن در رابطه بین مقابله حمایتی زوجی و کیفیت رابطه زناشویی در افراد متأهل بود. این پژوهش از نوع کاربردی و روش آن همبستگی با استفاده از مدل معادلات ساختاری بود. جامعه پژوهش را افراد متأهل شهر شیراز در سال ۱۴۰۰ تشکیل دادند که از میان آن‌ها ۲۰۵ فرد متأهل (۵۶ مرد و ۱۴۹ زن) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و با پرکردن پرسشنامه مقابله زوجی (DCQ)، پرسشنامه ماشدن (WQ) و مقیاس کیفیت زناشویی (RDAS) در پژوهش شرکت کردند. همچنین داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای Amos نسخه ۲۴ و SPSS نسخه ۲۴ تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد مقابله زوجی حمایتی همسر به صورت مستقیم بر کیفیت زناشویی تأثیر دارد؛ درحالی‌که مسیر مستقیم مقابله زوجی حمایتی خود به کیفیت زناشویی معنا دار نبود. همچنین مقابله زوجی حمایتی خود و همسر به صورت غیرمستقیم و از طریق ایجاد حس ماشدن در زوجها با کیفیت زندگی زناشویی ارتباط دارند. براساس یافته‌ها می‌توان گفت افرادی که در موقعیت‌های استرس‌زای زندگی از مقابله‌های زوجی حمایتی استفاده می‌کنند، احساس اتحاد و نزدیکی بیشتری با یکدیگر دارند و در نهایت با کیفیت زناشویی بالاتری مواجه می‌شوند. برای این منظور پیشنهاد می‌شود با هدف آگاهی‌بخشی به زوجها درباره اهمیت مقابله زوجی در بحران‌ها از این یافته‌ها استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: مقابله زوجی حمایتی خود، مقابله زوجی حمایتی همسر، ماشدن، کیفیت رابطه زناشویی.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

Email: Zahra.naderi@yazd.ac.ir

Received: 16 May 2021

Accepted: 14 Jul 2021

پذیرش: ۰۰/۰۴/۲۳

نوع مقاله: علمی پژوهشی

دریافت: ۰۰/۰۲/۲۶

مقدمه

زن و مرد در حالی وارد زندگی مشترک می‌شوند که هریک وارث تجربه‌ها، نگرش‌ها، عقاید و باورهای ویژه حاصل از زندگی در خانواده خود هستند (احمد و رید، ۲۰۰۸)؛ بنابراین به لحاظ ویژگی‌های فردی و به‌طور مشخص خصیصه‌های جنسیتی مانند خلق‌وخو، مکانیسم‌های سازگاری و علایق شخصی، شیوه تفکر و احساس از یکدیگر متفاوت‌اند (رید و احمد، ۲۰۱۵). این تفاوت‌ها به‌ویژه در زمان‌هایی که سیستم زوجی یا یکی از همسران با موقعیتی استرس‌زا روبه‌رو می‌شود، می‌تواند بر کیفیت زندگی زناشویی تأثیر بگذارد. متغیر کیفیت رابطه زناشویی در سال‌های اخیر تحقیقات بسیاری را در حوزه مسائل زوجی در بر گرفته است؛ به‌طوری‌که برخی محققان مانند فلچر، سیمپسون و توماس (۲۰۰۰) این متغیر را سازه‌ای تک‌بعدی و بیشتر آن‌ها آن را چندبعدی می‌دانند. در تعاریف بسیاری از نظریه‌پردازان از کیفیت رابطه زناشویی، بر ارزیابی ذهنی همسران از زندگی متأهلی آن‌ها تأکید شده است (برای مثال فاووز و اونز، ۲۰۱۰؛ پروتی و همکاران، ۲۰۱۹)، اما به‌صورت کلی می‌توان گفت این مقوله مواردی از قبیل همراهی، ارتباط خوب، نبود تضاد و توافق درباره موضوعات مهمی مانند همکاری در فعالیت‌های مشترک و محبت به یکدیگر را شامل می‌شود که درنهایت می‌توانند به سازگاری و ارتباط مؤثر و خوب در زوج منتهی شوند (بهبهانی مندانی‌زاده و همایی، ۱۳۹۹). براساس تحقیقات مختلف (نورحیاتی، فاتورچمن و هلمی، ۲۰۱۹؛ نعمتی سوگلی تپه، صالحی، رحیمی و خالدیان، ۱۳۹۹؛ رجبی، کاوه فارسانی، امان‌الهی و خجسته‌مهر، ۱۳۹۷) عوامل متعددی مانند فرهنگ، ارتباط، رفتارهای نگهدارنده رابطه، فرزندان، ویژگی‌های شخصیتی، مذهب و معنویت، مسائل مالی و اقتصادی و مهارت‌های مقابله‌ای و حل مسئله، گذشت و بخشش و انصاف در شکل‌گیری کیفیت زناشویی مؤثر هستند.

از میان متغیرهای تأثیرگذار بر کیفیت رابطه زناشویی که پیش از این نقل شد، مفهوم مقابله از دیرباز مدنظر بسیاری از محققان قرار داشته است. نخستین بار لازاروس و فولکمن (۱۹۸۷) مدل تعاملی را درباره استرس و مقابله ارائه کردند. این محققان راهبردهای مقابله‌ای را به‌کاربردن هرگونه تلاش برای اداره موقعیت‌های بالقوه آسیب‌زا یا استرس‌زا تعریف کردند. همچنین اندلر و پارکر (۱۹۹۰) سه نوع راهبرد مقابله‌ای مسئله‌محور، اجتنابی و هیجان‌محور را معرفی کردند و برای سنجش این راهبردها ابزاری ساختند. غیر از مقابله‌های فردی، همسران در طول زندگی مشترک با مسائل و مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند که چگونگی مقابله واحد زوجی با این مشکلات بر کاهش یا افزایش کیفیت رابطه زناشویی تأثیر دارد. بسیاری از روابط زناشویی، بدون توانایی و مهارت‌های مقابله مناسب با استرس آسیب می‌بینند؛ به‌گونه‌ای که کارنی، استوری و برادبوری (۲۰۰۵) بر این باورند که از جمله دلایل تعارض‌ها و به‌دنبال آن روابط زناشویی ضعیف، ناتوانی زوجها در مقابله با استرس است. برای نخستین بار بودنمن (۱۹۹۵) مفهوم مقابله زوجی را با تأکید بر مفهوم سیستمی آن در رابطه زناشویی مطرح کرد و این نوع مقابله را شامل تمام راهبردها یا عملکردهایی دانست که یک نفر از اعضای واحد زوجی یا هر دو نفر هنگام رؤیایی با استرس به‌کار می‌گیرند. این راهبردها می‌توانند با صحبت‌کردن یا انجام عملی نشان داده شوند و هدف آن‌ها نیز نگهداری و حفظ تعادل رابطه

است. در مفهوم مقابله به صورت سیستمی یکی از همسران استرس خود را به طرف مقابل منتقل می‌کند و همسر او به یکی از این سه شیوه پاسخ می‌دهد: ۱ تحت تأثیر استرس قرار می‌گیرد، علائم دریافتی از استرس را به طور کامل نادیده می‌گیرد و واکنشی نشان نمی‌دهد. یکی از رفتارهای مقابله‌ای مثبت یا منفی را انتخاب و براساس آن عمل می‌کند (بودنمن، ۲۰۰۵).

در این میان مقابله زوجی مثبت شامل مقابله زوجی حمایتی به معنای حمایت از همسر برای مقابله با استرس، مقابله زوجی مشترک به معنای مقابله با استرس در کنار یکدیگر و مقابله زوجی محول شده به معنای درخواست یکی از همسران از دیگری برای برعهده گرفتن وظایف خاصی به منظور کاهش استرس بر اوست. از سوی دیگر مقابله زوجی منفی شامل مقابله خصمانه به معنای تمایل به تحقیر، فاصله گرفتن، تمسخر، کنایه و بی‌علاقگی آشکار یا کم‌اهمیت نشان دادن استرس همسر است. مقابله دوسوگرا زمانی که فرد از همسر خود با بی‌میلی حمایت می‌کند یا معتقد است حضور او ضروری نیست رخ می‌دهد. درنهایت نیز مقابله سطحی به معنای حمایت تصنعی است که با پرس‌وجو درباره احساسات همسر بدون گوش دادن دقیق به او یا حمایت بدون همدلی کردن همراه است (بودنمن، ۲۰۰۵؛ بودنمن، پیهت و کایسر، ۲۰۰۶؛ بودنمن، میولی و کایسر، ۲۰۱۱). براساس تحقیقات زوج‌هایی که استرس خود را به دیگری نشان می‌دهند و از مقابله زوجی مثبت بیشتر استفاده می‌کنند، کیفیت رابطه زناشویی بالاتری را گزارش می‌کنند (نورحیاتی، فاتورچمن و هلمی، ۲۰۱۹). به طور کلی پژوهش‌ها نشان می‌دهند میان مقابله‌های زوجی و کیفیت زندگی زناشویی ارتباط وجود دارد (فلاح‌چای، فلاحی، رندل، ۲۰۱۹؛ بودنمن، پیهت و کایسر، ۲۰۰۶؛ بودنمن، میولی و کایسر، ۲۰۱۱؛ بودنمن، ۲۰۰۵).

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از انواع مقابله‌های زوجی مثبت مقابله زوجی حمایتی است که به حمایت یکی از همسران و تلاش وی برای کمک به همسرش در زمان مقابله او با مشکلات اشاره دارد (بودنمن، میولی و کایسر، ۲۰۱۱). مقابله زوجی حمایتی زمانی رخ می‌دهد که همسر با استرس مواجه است. در این شرایط طرف مقابل به اقداماتی مانند کمک به انجام کارهای روزانه یا دادن مشاوره کاربردی، نشان دادن درک همدلانه، کمک به همسر برای تغییر شرایط و بیان اتحاد و همبستگی با وی می‌پردازد (بودنمن، پیهت و کایسر، ۲۰۰۶؛ برای مثال اگر یکی از همسران تحت شرایط استرس‌زا قرار دارد، شریک زندگی او ممکن است با ابراز همدلی و سپس مشاوره عملی درباره چگونگی سازگاری با استرس به او پاسخ دهد (فلاح‌چای، فلاحی و رندل، ۲۰۱۹). براساس فراتحلیل فالکونیر، جکسون، هیلپرت و بودنمن (۲۰۱۵) مقابله از نوع حمایتی از جمله مهم‌ترین انواع مقابله‌های زوجی مثبت است و در برخی تحقیقات با کیفیت زناشویی رابطه مثبت معناداری دارد (بودنمن، پیهت و کایسر، ۲۰۰۶؛ فلاح‌چای، فلاحی، رندل، ۲۰۱۹؛ فلاح‌چای، ۱۳۹۷).

از جمله متغیرهای مؤثر بر کیفیت رابطه زناشویی در افراد متأهل، احساس ماشدن^۱ همسران بعد از ازدواج ازدواج است. ازدواج موجب بروز کشمکش‌ها و کنش‌های ناآگاهانه‌ای میان «خودبودن» و «با هم بودن»

می‌شود. در این میان اگر هریک از اعضای واحد زوجی به شکل فردی و بدون در نظر گرفتن بودن در کنار یکدیگر سعی کنند رابطه را در جهت دلخواه خود تغییر دهند، مشکلات بروز می‌یابند. در مسیر زندگی زناشویی هماهنگی و انطباق تنها زمانی میسر است که همسران به معنایی از مآشیدن دست یابند و در این چارچوب عمل کنند (رید، دالتون، لادروت، دوئل و نگوین، ۲۰۰۶). از دیدگاه سینگر و اسکرت (۲۰۱۴) مآشیدن تغییرات اساسی در زندگی فرد ایجاد می‌کند و موجب می‌شود تمرکز از مسائل شخصی و آگاهی فردی به آگاهی ارتباطی سوق یابد.

بوئلمن، گاتمن و کاتز (۱۹۹۲) مآشیدن را به این معنا می‌دانند که هر فرد در مقابل تأکید بر استقلال فردی تا چه اندازه خود را به‌عنوان بخشی از یک واحد زن و شوهری تعریف می‌کند؛ به عبارت بهتر مآشیدن زمانی رخ می‌دهد که هریک از همسران که تا پیش از این از منظر فردی به خود نگاه می‌کرده‌اند، خود را بخشی از یک ما ببینند که ناشی از ایجاد رابطه است (تاپکو اوزر، رندل، و دس، رید و بوئلمن، ۲۰۲۰). این سازه روان‌شناختی هویتی است که هر طرف در رابطه با دیگری ایجاد می‌کند و شامل درونی‌سازی رابطه در حس خودبودن هر کدام از طرفین است که شناخت افکار، احساسات و تجربه طرف دیگر، شناخت خود هنگام رابطه با دیگری و شیوه‌های تعامل این‌ها برای خلق پویای رابطه‌ای را شامل می‌شود. حس مآشیدن طرفین در زبانی هویدا می‌شود که افراد هنگام برقراری ارتباط با یکدیگر به کار می‌برند. افرادی که حس ثابت مآشیدن دارند، براساس کلمه «ما» عمل می‌کنند که بر شناخت‌ها، عاطفه و رفتار آن‌ها اثر می‌گذارد. همچنین وجود این حس می‌تواند به طرفین کمک کند تا راحت‌تر به‌جای نفع خود یا دیگری، نفع رابطه را مدنظر قرار دهند؛ زیرا رابطه به‌مثابه امری که برای خود آن‌ها ارزشمند است، تجربه می‌شود (احمد، ۲۰۱۲).

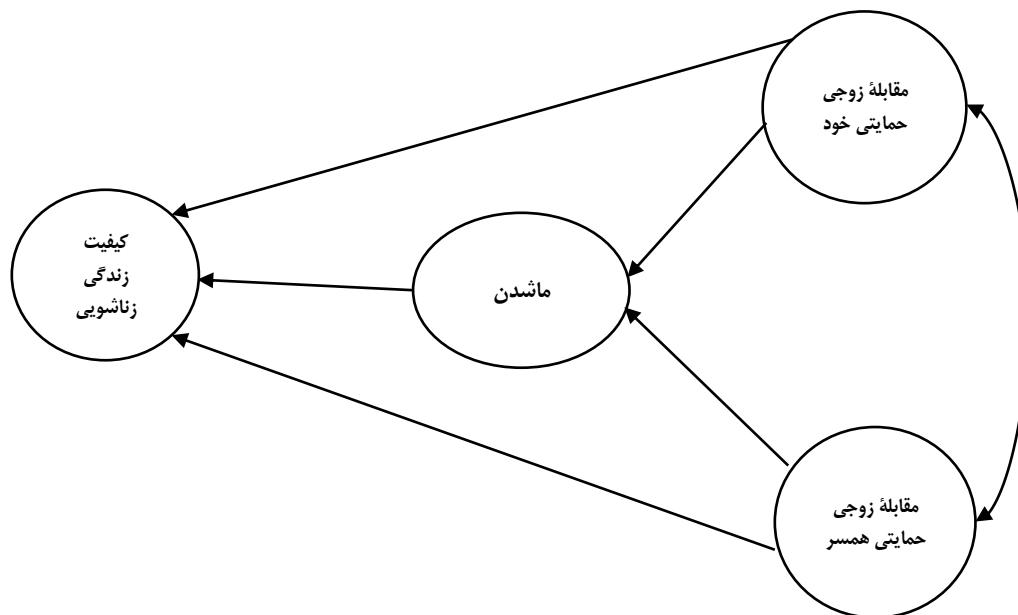
سینگر و اسکرت (۲۰۱۴) به این نتیجه دست یافتند که مآشیدن متشکل از هفت مؤلفه مهم است: امنیت^۱، همدلی^۲، توجه^۳، پذیرش^۴، لذت^۵، شوخ‌طبعی^۶، معنا و دید مشترک^۷ و کار بر روی آن می‌تواند بر کیفیت زندگی افراد تأثیر بگذارد. مآشیدن به سرمایه‌گذاری متقابل زن و شوهر بر یکدیگر و رابطه آن‌ها اشاره دارد که متضمن روابط متقابل و اولویت‌بندی در رابطه است (گیلدرسلویو، ۲۰۱۵). چنانکه فالکونیر، رندل و بوئلمن (۲۰۱۶) نتیجه گرفتند همسرانی که استرس وارد شده به رابطه را به‌منزله «استرس ما» مفهوم‌سازی می‌کردند، احساس نزدیکی بیشتری به یکدیگر داشتند و کیفیت زناشویی بالاتری را گزارش کردند. براساس تحقیقات (رید و همکاران، ۲۰۰۶؛ رید، دوئل، دالتون و احمد، ۲۰۰۸) افزایش مفهوم مآشیدن برای زوجها می‌تواند موجب افزایش متغیرهایی مانند رضایت از رابطه، نزدیکی زوجها به یکدیگر و کیفیت روابط زوجی

-
1. security
 2. empathy
 3. respect
 4. acceptance
 5. pleasure
 6. humor
 7. shared meaning and vision

شود.

به‌طور کلی مطابق با مدل تعاملی مقابله سیستماتیک زوجی^۱ (STM) بودنمن (۱۹۹۵، ۱۹۹۷، ۲۰۰۵) هر شریک تجربه استرس خود را به‌صورت کلامی، غیر کلامی و نیمه کلامی به دیگری منتقل می‌کند. همچنین فرد مقابل این علامت‌ها را درک، تفسیر و رمزگشایی می‌کند و با برخی از انواع مقابله به همسر دارای استرس برای روبه‌رویی با مشکل یاری می‌رساند. این مدل پیشنهاد می‌کند مقابله زوجی به دو شکل بر رابطه اثر دارد: کاهش استرس یک یا هر دو شریک و به این واسطه تأثیر بر ازدواج، تقویت احساس مآشدن میان زوج‌ها. به عبارت دیگر کاربرد مهارت‌های مقابله زوجی موجب رشد وابستگی متقابل زوج‌ها می‌شود که این خود احساس مآشدن را افزایش می‌دهد (ودس، بودنمن، ناسبک، رندل و لیندا، ۲۰۱۵).

برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند بین مفهوم مآشدن و متغیرهایی مانند رضایت و کیفیت زندگی زناشویی رابطه وجود دارد (دالتون، ۲۰۰۵؛ ودس و همکاران، ۲۰۱۵). همچنین با توجه به پیشنهاد بودنمن (۲۰۰۵) مبنی بر اینکه مقابله زوجی می‌تواند موجب تقویت حس مآشدن در زوج‌ها شود، در این مقاله به این سؤال پاسخ دادیم که آیا مآشدن می‌تواند نقش میانجی‌گری را در رابطه بین دو متغیر مقابله زوجی حمایتی و کیفیت زناشویی در افراد متأهل ایفا کند.



شکل ۱. مدل مفهومی رابطه مقابله زوجی حمایتی (خود و همسر) و کیفیت زندگی با میانجی‌گری مآشدن در زوج‌ها

روش، نمونه و روش نمونه‌گیری

این پژوهش از نوع کاربردی و روش آن همبستگی-مدل معادلات ساختاری است. جامعه پژوهش متأهلان شهر شیراز در سال ۱۴۰۰ بودند که به روش نمونه‌گیری در دسترس گروه نمونه انتخاب شدند. برای دستیابی به نمونه مورد نظر به تعدادی از دبیرستان‌های ناحیه ۱ شهر شیراز مراجعه شد و با همکاری اولیای مدرسه لینک پرسشنامه در اختیار والدین قرار گرفت. با استناد به منبع لوهلین (۲۰۰۴) که برای مدل‌سازی، حجم نمونه کمتر از ۱۰۰ را نامناسب و حجم‌های بالاتر از ۲۰۰ را مطلوب می‌داند و با توجه به اینکه برخی منابع (برای نمونه: علیمردادی، ۱۳۹۶) برای مدل‌سازی، نمونه‌ای با بیش از ۲۰۰ عضو را جزء نمونه‌های بزرگ تلقی می‌کنند، ۲۱۰ داده جمع‌آوری شد. در نهایت نیز با کنار گذاشتن ۵ داده مخدوش، ۲۰۵ داده تجزیه و تحلیل شد. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از: تأهل، زندگی در کنار همسر و داشتن حداقل یک فرزند و ملاک خروج نیز اقدام برای طلاق بود.

ابزارهای پژوهش

مقیاس کیفیت زناشویی^۱ (RDAS)

به‌منظور سنجش کیفیت زناشویی از پرسشنامه تجدیدنظرشده سازگاری زوجی باسبی، کران، لارسن و کریستسن (۱۹۹۵) استفاده شد که ۱۴ آیتم دارد. این پرسشنامه در یک لیکرت شش‌بخشی از ۰ تا ۵ قرار دارد و دارای سه خرده‌مقیاس همفکری و توافق^۲ (۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶)، رضایت^۳ (۷، ۸، ۹، ۱۰) و انسجام^۴ (۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴) است. همچنین نمره ۱ انحراف معیار بالاتر از میانگین در این پرسشنامه نشان‌دهنده کیفیت رابطه زناشویی است. باسبی و همکاران (۱۹۹۵) روایی همگرایی این پرسشنامه با مقیاس سازگاری زناشویی لاک‌والاس (۱۹۵۹) را معنادار و آلفای کرونباخ آن را ۰/۹۰ گزارش کردند. در ایران یوسفی و سهرابی (۱۳۹۰) آلفای کرونباخ این مقیاس برای عامل‌های توافق، رضایت و انسجام را به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۸۶ و ۰/۹۲ و برای کل پرسشنامه ۰/۹۱ و یوسفی (۱۳۹۰) آلفای کرونباخ این پرسشنامه را ۰/۹۲ و روایی همگرایی آن با پرسشنامه رضایت زناشویی اولسون (۱۹۸۳) را ۰/۳۹ گزارش کردند. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ برای نمره کل پرسشنامه ۰/۸۶ و برای خرده‌مقیاس‌های همفکری و توافق ۰/۷۹، رضایت ۰/۸۳ و انسجام ۰/۷۴ به‌دست آمد.

پرسشنامه مقابله زوجی^۱ (DCI)

در این پژوهش به‌منظور سنجش مقابله زوجی حمایتی از خرده‌مقیاس‌های مقابله زوجی حمایتی^۲ (برای خود

-
1. Revision of the Dyadic Adjustment Scale (RDAS)
 2. agreement
 3. satisfaction
 4. solidarity

و همسر) و پرسشنامه مقابله زوجی استفاده شد که بودنمن (۲۰۰۸) آن را ساخته است. این پرسشنامه یک ابزار ۳۷ گویه‌ای و ۹ خرده‌مقیاس دارد که در یک لیگرت پنج‌درجه‌ای از ۱ (به‌ندرت) تا ۵ (همیشه) نظر پاسخ‌دهندگان را در سه بعد جویا می‌شود:

۱. ادراک هریک از همسران از مقابله خودشان (زمانی که استرس دارم چه کاری انجام می‌دهم؟ زمانی که همسرم استرس دارد چه کاری انجام می‌دهم).

۲. ادراک هریک از همسران از مقابله دیگری (وقتی همسرم استرس دارد چه کار انجام می‌دهد وقتی من استرس دارم همسرم چه کار می‌کند؟).

۳. دیدگاه هریک از همسران درباره نحوه مقابله آن‌ها با استرس به‌عنوان زوج (وقتی هر دو استرس داریم، چه کاری انجام می‌دهیم؟) (بودنمن، ۲۰۰۵).

خرده‌مقیاس‌های این پرسشنامه عبارت‌اند از: ابزار استرس فرد توسط خودش^۳، مقابله زوجی حمایتی از سوی خود شخص^۴، مقابله زوجی محول‌شده توسط خود شخص^۵، مقابله زوجی منفی از سوی خود شخص^۶، ابزار استرس همسر توسط خود وی^۷، مقابله زوجی حمایتی همسر^۸، مقابله زوجی محول‌شده همسر^۹، مقابله زوجی منفی همسر^{۱۰} و مقابله زوجی مشترک^{۱۱}. همچنین این ۹ خرده‌مقیاس در ۴ مقیاس نمره مقابله زوجی خود شخص، نمره مقابله زوجی همسر، نمره مقابله زوجی منفی و نمره مقابله زوجی مثبت جمع زده می‌شوند (بودنمن، پیهت و کایسر، ۲۰۰۶). گفتنی است آیت‌های ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ به‌صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. بودنمن (۲۰۰۸) ضریب آلفا برای نمره کل پرسشنامه مقابله زوجی را به‌ترتیب برای مردان و زنان ۰/۹۲ و ۰/۹۳ گزارش کرد. خجسته‌مهر، نادری و سودانی (۱۳۹۲) نیز آلفای کرونباخ برای هر دو گروه زنان و مردان را ۰/۹۱ و ۰/۹۳ روایی سازه هم‌زمان پرسشنامه در نمونه مردان را ۰/۷۱ و زنان را ۰/۶۹ گزارش کردند. در این پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ برای نمره کل پرسشنامه ۰/۹۴ به‌دست آمد و برای خرده‌مقیاس‌های مقابله زوجی حمایتی خود ۰/۷۸ و مقابله زوجی حمایتی همسر ۰/۸۷ به‌دست آمد.

پرسشنامه مآسندن^۱ (WNQ)

پرسشنامه ما شدن ۱۷ آیت‌ها دارد که در سال ۲۰۲۰ تاپکواوزر و همکاران (۲۰۲۰) آن را ساختند. این

^۱. Dyadic Coping Inventory (DCI)
 2. supportive dyadic coping
 3. stress communicated by oneself
 4. supportive dyadic coping by oneself
 5. delegated dyadic coping by oneself
 6. negative dyadic coping by oneself
 7. stress communication of the partner
 8. supportive dyadic coping of the partner
 9. delegated dyadic coping of the partner
 10. negative dyadic coping by partner
 11. common dyadic coping

پرسشنامه احساس هریک از همسران از هویت زوجی در رابطه زناشویی را می‌سنجد. این پرسشنامه در یک طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای از ۱= هرگز تا ۵= به میزان زیاد قرار دارد. نمونه‌ای از آیتم‌های آن عبارت‌اند از: «ما به دیدگاه‌ها، احساسات، آرزوها و برنامه‌های یکدیگر علاقه واقعی داریم و از آن‌ها حمایت می‌کنیم»، «ما در برابر خصوصیات منحصر به فرد یکدیگر صبور هستیم و از هم حمایت می‌کنیم» و «ما اهداف مشابهی در مورد آینده رابطه‌مان داریم».

تاپکواوزر و همکاران (۲۰۲۰) ضریب پایایی با استفاده از روش آلفای کرونباخ را برای کل نمونه ۰/۹۵، برای زنان ۰/۹۴ و برای مردان ۰/۹۵ گزارش کردند. همچنین در پژوهش این محققان روایی همگرای این پرسشنامه با پرسشنامه رابطه متقابل سینگر، لابونکو، آلا و بادل (۲۰۱۵) مثبت و معنادار ($p < ۰/۰۱$) و روایی واگرایی آن با خرده‌مقیاس انتخاب ادراک‌شده مقیاس خودتعیین‌گری^۲ ساخته شلدون، رایان و ریس (۱۹۹۶) منفی و معنادار ($p < ۰/۰۱$) بود. در این پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ برای کل نمونه ۰/۹۴ به‌دست آمد.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

به‌منظور بررسی همبستگی متغیرها با یکدیگر و محاسبه میانگین و انحراف متغیرها و نیز اطلاعات جمعیت‌شناختی از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ استفاده شد. همچنین برای آزمون برازندگی مدل مورد نظر، از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری و نرم‌افزار Amos نسخه ۲۴ و برای تعیین کفایت برازش مدل پیشنهادی با داده‌ها، از شاخص‌های برازندگی استفاده شد.

یافته‌ها

از ۲۰۵ شرکت‌کننده در پژوهش ۵۶ نفر مرد و ۱۴۹ زن بودند. همچنین ۱۵ شرکت‌کننده مدرک دکتری، ۶۲ نفر فوق‌لیسانس و بقیه لیسانس داشتند. در ادامه ابتدا آمار توصیفی مربوط به متغیرها ارائه شده و سپس یافته‌های مربوط به سؤال اصلی پژوهش بررسی شده است. میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش (ماشدن، مقابله زوجی حمایتی خود و همسر و کیفیت زناشویی) و نیز ماتریس همبستگی این متغیرها در جدول ۱ آمده است.

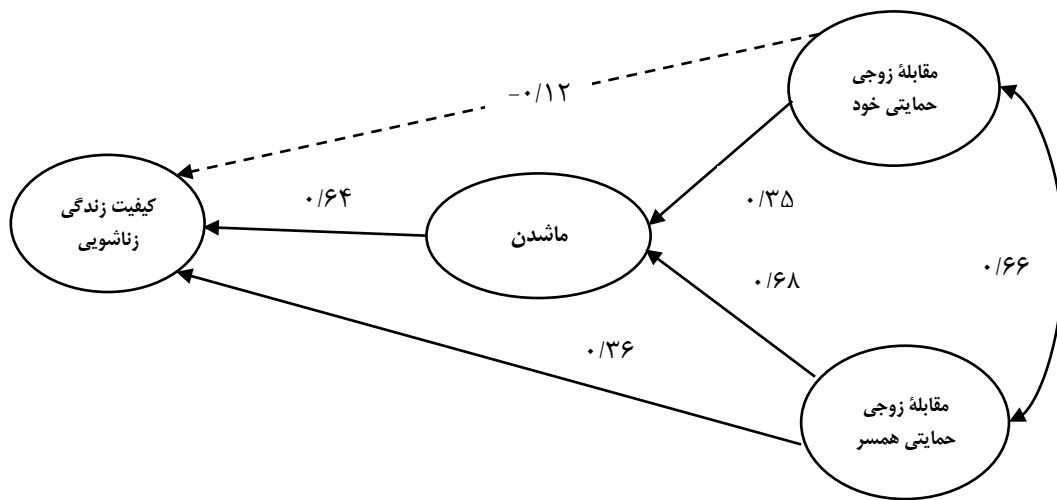
جدول ۱. میانگین و انحراف معیار و ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	۱	۲	۳	۴
۱. ماشدن	۶۵/۸۳	۱۲/۱۵	۱			
۲. مقابله زوجی حمایتی خود	۱۸/۷۷	۳/۴۵	**۰/۶۹	۱		
۳. مقابله زوجی حمایتی همسر	۱۷/۹۲	۴/۵۰	**۰/۸۵	**۰/۵۷	۱	
۴. کیفیت زناشویی	۵۰/۷۰	۸/۵۷	**۰/۷۷	**۰/۵۱	**۰/۷۳	۱

1. We-Ness Questionnaire (WNQ)

2. perceived choice subscale of the self-determination scale

جدول ۱ نشان می‌دهد مقابله زوجی حمایتی خود و مقابله زوجی حمایتی همسر با مآشدن و کیفیت زندگی زناشویی رابطه مثبت و معنادار دارند. همچنین متغیرهای مآشدن و کیفیت زناشویی رابطه مثبت معناداری با یکدیگر دارند. همچنین همه ضرایب همبستگی در سطح $p < 0/001$ معنادار هستند. به‌منظور آزمون مدل پژوهش ابتدا کلیت مدل براساس شاخص‌های برازش بررسی و سپس شاخص‌های اصلاح اعمال شد. درنهایت بار دیگر بررسی برازش نهایی مدل صورت گرفت.



شکل ۲. مدل نهایی پژوهش همراه با ضرایب استاندارد مسیره‌ها

با توجه به شکل ۲، مسیر مقابله زوجی حمایتی خود به کیفیت زناشویی غیرمعنادار است ($\beta = -0/12$)، از سوی دیگر مسیرهای مقابله زوجی حمایتی همسر به کیفیت زناشویی ($p > 0/31$)، مآشدن به کیفیت زندگی ($\beta = 0/64$, $p < 0/009$)، مقابله زوجی حمایتی خود به مآشدن ($\beta = 0/35$)، مقابله زوجی حمایتی همسر به مآشدن ($\beta = 0/68$, $p < 0/000$) معنادار است. همچنین مسیر مقابله حمایتی خود به مقابله زوجی حمایتی همسر ($\beta = 0/66$, $p < 0/000$) معنادار است. در ادامه شاخص‌های برازش مدل اصلاح‌شده در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. شاخص‌های برازش مدل بعد از اصلاح

PARSIMONY	TLI	IFI	CFI	RMSEA	p.value	χ^2/df	شاخص‌ها
0/88	0/92	0/93	0/93	0/06	0/000	1/77	مدل آزمون‌شده پژوهش

با توجه به اینکه مقدار شاخص‌های ذکرشده در جدول ۲ (CFI، TLI و IFI) بیشتر از 0/90 و شاخص RMSEA برابر با 0/06 و کمتر از مقدار 0/08 است، می‌توان گفت مدل برازش مطلوبی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

زمانی که رویدادی استرس‌زا در رابطه زناشویی رخ می‌دهد، نوع برخورد اعضای واحد زوجی و مقابله آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. بر همین اساس پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال بود که آیا مآشدن می‌تواند نقش میانجی‌گری را در رابطه بین مقابله زوجی حمایتی (خود و همسر) و کیفیت رابطه زناشویی در افراد متأهل ایفا کند. یافته‌ها نشان می‌دهد همه مسیره‌های موجود در مدل غیر از مسیر مستقیم مقابله زوجی حمایتی خود به کیفیت زناشویی معنادار است. به عبارت دیگر متغیر مقابله زوجی حمایتی خود تنها به صورت غیرمستقیم و با مفهوم مآشدن با کیفیت زناشویی در ارتباط است و ارتباط مستقیمی بین این دو متغیر وجود ندارد.

براین اساس می‌توان به پژوهش و دس و همکاران (۲۰۱۵) اشاره کرد که نشان دادند برخی از انواع مقابله زوجی می‌تواند نقش میانجی‌گری را در رابطه مآشدن و رضایت زناشویی که یکی از مؤلفه‌های مهم کیفیت زندگی است، داشته باشد. مقابله زوجی حمایتی زمانی رخ می‌دهد که یکی از همسران حمایتی از نوع مسئله‌محور یا هیجان‌محور فراهم کند و به این نحو موجب یاری‌رسانی به همسری شود که در موقعیت مقابله قرار دارد (بودنمن، ۲۰۰۵). از دیدگاه بودنمن (۲۰۰۵) مقابله زوجی به کمک دو مکانیسم با کیفیت زناشویی ارتباط دارد؛ با کم کردن اثرات منفی استرس بر ازدواج و همچنین با قوت‌بخشیدن به مفهوم مآشدن، اعتماد متقابل و صمیمیت و معرفی رابطه به عنوان کمک‌کننده و حمایت‌کننده.

همچنین باید به این نکته توجه داشت افرادی که مقابله زوجی کافی برای همسرشان فراهم می‌کنند، در واقع به خودشان سود می‌رسانند. کمک به همسر برای تحمل فشار واردشده به شناخت مثبت از همسر و شکل‌گیری اعتماد و احساس ارزشمندی درباره وی منجر می‌شود. به دلیل اینکه همسر فرد مهم و اثرگذار زندگی هر فردی است، اهمیت حمایت همسر در ازدواج انکارناپذیر است و می‌تواند بر رضایت از زندگی تأثیرگذار باشد (لاورنس و همکاران، ۲۰۰۸). با استناد به این مطالب می‌توان گفت شیوه مقابله همسران به‌ویژه مقابله از نوع حمایتی می‌تواند تأثیر منفی استرس بیرونی را برای زوج به حداقل برساند. اگر مقابله زوجی حمایتی را روشی بدانیم که زوجین به کمک آن به مقابله با استرس‌های مختلف می‌پردازند و در این راه به یکدیگر یاری می‌رسانند، مشارکت دوطرفه در مقابله با این‌گونه مشکلات و حمایت از یکدیگر می‌تواند به تدریج موجب نزدیکی بیشتر و شکل‌گیری یک هویت زوجی مشترک شود و این هویت مشترک نقش مهمی در ارتقای کیفیت رابطه زناشویی خواهد داشت. به عبارت دیگر برخورداری از حمایت همسر در بحران‌های زندگی موجب اعتماد، دلگرمی و امنیت بیشتر در درازمدت می‌شود و به دنبال آن در افزایش کیفیت ارتباط زناشویی مؤثر خواهد بود. حال آنچه در این مسیر اهمیت دارد، نقشی است که مآشدن پس از افزایش نزدیکی زوج به یکدیگر ایفا می‌کند.

اگر در شرایط استرس‌زا احساس حمایت‌شدن قوی از جانب یکدیگر بین زوجین وجود داشته باشد، با احتمال بیشتری تجربه مآشدن در آن‌ها شکل می‌گیرد؛ برای نمونه انجام کارهایی مانند راهنمایی و کمک

عملی، تلاش برای روشن کردن موقعیت، تحلیل مشکل و جست‌وجوی راه‌حل‌ها، کمک به آرام‌شدن همسر، بیان باور به توانایی‌های وی و تشویق یکدیگر می‌تواند موجب تلاش برای حل مشکل از یک موضع مشترک و در نتیجه افزایش حس مآشدن شود؛ درحالی‌که اگر چنین حمایت‌هایی وجود نداشته باشد، هویت مشترک شکل نخواهد گرفت یا در صورت شکل‌گیری دوام لازم را نخواهد داشت. داشتن این حمایت از جانب طرف مقابل می‌تواند موجب شود زوجها از دریچه‌ای مشترک به زندگی زناشویی و مسائل آن نگاه کنند و دستیابی به این هویت زوجی کیفیت رابطه را به مرور افزایش می‌دهد. براساس تحقیقات صورت‌گرفته (لاورنس و همکاران، ۲۰۰۸) افرادی که همسران حمایت‌کننده دارند، در مقایسه با افرادی که حمایت کافی ندارند، رضایت بیشتری از رابطه خود دارند. همچنین زوج‌های آشفته در بیشتر موارد دریافت‌نکردن حمایت از جانب همسرشان را دلیل اصلی نارضایتی و ازهم‌پاشیدگی رابطه خود می‌دانند. وجود همسری حمایت‌کننده می‌تواند این باور را برای فرد ایجاد کند که در موقعیت‌های استرس‌زای زندگی فردی در دسترس وجود دارد. این باور خود موجب ایجاد هویتی مشترک و افزایش رضایت، صمیمیت و کیفیت زندگی زناشویی می‌شود. چنانکه پاسچ و برادبوری (۱۹۹۸) دریافتند بین حمایت همسر و پیامدهای زناشویی از جمله طلاق در دو سال بعد ارتباط وجود دارد؛ یعنی احتمال طلاق برای افرادی که ادراک کمتری از حمایت همسر دارند، بیشتر است. مطالعات نشان می‌دهند اگر افراد هنگام مواجهه با فشارهای بیرونی که همسرانشان را تهدید می‌کند، به‌جای رفتار منفعلانه، ب در مواجهه همسر با استرس و کمک به وی در برخورد فعالانه با فشار بیرونی به او اعتبار دهند، هم در مواجهه با استرس‌های روزانه از حمایت‌های متقابل بهره‌مند می‌شوند و هم به افزایش رضایت از رابطه و تداوم و ثبات رابطه زوجی کمک می‌کنند (موسوی، ۱۳۹۸). به‌صورت کلی می‌توان گفت زوج‌های موفق به دلیل ازدواج و بودن در کنار یکدیگر تلاش می‌کنند در کنار هم با مشکلات مقابله کنند و در این مسیر خود را بخشی از رابطه‌ای می‌بینند که ایجاد کرده‌اند و از این راه حس مآشدنشان به تدریج افزایش می‌یابد که این امر در گذر زمان می‌تواند بر کیفیت رابطه زناشویی تأثیر بگذارد و آن را ارتقا دهد. از محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به این مورد اشاره کرد که به دلیل شرایط کرونایی نمونه مورد نیاز به‌صورت در دسترس و از میان افراد داوطلب انتخاب شد. با توجه به پژوهش صورت‌گرفته، پیشنهاد می‌شود در سطح نظری این پژوهش به بررسی افراد در آستانه طلاق، گروه‌های نمونه زوجی و نیز نمونه‌هایی مانند افراد متأهل با بیماری‌های خاص مانند سرطان بپردازد. در سطح کاربردی با توجه به اینکه مقابله زوجی حمایتی به‌ویژه با تأثیر بر مآشدن کیفیت زندگی را متأثر می‌کند، پیشنهاد می‌شود برای ارتقای کیفیت زندگی زناشویی از آموزش این مهارت‌ها برای زوجها به‌ویژه در ابتدای زندگی مشترک استفاده شود. همچنین می‌توان در برنامه‌های آموزشی قبل از ازدواج زوجها را از اهمیت کاربرد مهارت‌های مقابله زوجی در بحران‌ها و استرس‌های زندگی آگاه کرد.

منابع

- بهبهانی مندنی‌زاده، آ.، و همایی، ر. (۱۳۹۹). رابطه علی‌انگ ناباروری و پریشانی روان‌شناختی با کیفیت روابط زناشویی از طریق میانجی‌گری فراهیجان در زنان نابارور. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*. ۱۶(۱)، ۷۶-۵۵.
- خجسته‌مهر، ر.، نادری، ف.، و سودانی، م. (۱۳۹۲). نقش واسطه‌ای مقابله زوجی در رابطه بین استانداردهای زناشویی و رضایت زناشویی. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*. ۳(۱۲)، ۶۷-۴۷.
- رجبی، غ.، کاوه فارسانی، ذ.، امان‌الهی، ع. و خجسته‌مهر، ر. (۱۳۹۷). شناسایی مؤلفه‌های کیفیت زناشویی زوج‌ها: یک پژوهش کیفی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*. ۷(۲)، ۱۸۷-۱۷۲.
- علی‌مرادی، ع. (۱۳۹۶). *مدل‌یابی معادلات ساختاری با نرم‌افزار Amos*. تهران: فدک ایستاتیس.
- فلاح‌چای، س. ر. (۱۳۹۷). بررسی نقش واسطه‌ای مقابله زوجی حمایتی در رابطه استرس با سازگاری زناشویی در زنان مبتلا به سرطان پستان تحت درمان. *فصلنامه بیماری‌های پستان ایران*. ۱۱(۳)، ۳۱-۲۲.
- موسوی، س. (۱۳۹۸). رضایت زناشویی در پرستاران متأهل بیمارستان‌های شهر تهران: نقش پیش‌بین ذهن‌آگاهی، خانواده اصلی و مهارت‌های مقابله. *نشریه روان‌پرستاری*. ۷(۴)، ۵۶-۵۱.
- نعمتی سوگلی تپه، ف.، صالحی، ک.، رحیمی، ف.، و خالدیان، م. (۱۳۹۹). مؤلفه‌های کیفیت زندگی زناشویی: یک مطالعه فراترکیب. *مجله مشاوره و روان‌درمانی خانواده*. ۲۹(۱)، ۶۷-۴۵.
- یوسفی، ن. (۱۳۹۰). بررسی شاخص‌های روان‌سنجی مقیاس کیفیت زناشویی (فرم تجدیدنظرشده). *پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره*. ۱۱(۲)، ۲۰۰-۱۸۳.
- یوسفی، ن.، و سهرابی، ا. (۱۳۹۰). مقایسه اثربخشی رویکردهای خانواده‌درمانی مبتنی بر حضور ذهن و فراشناخت بر کیفیت روابط زناشویی در مراجعان در آستانه طلاق. *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*. ۱۱(۲)، ۱۹۲-۲۱۱.

References

- Ahmad, S. (2012). *Enhancing the quality of South Asian marriages through systemic-constructivist couple therapy (SCCT): Investigating the role of couple identity in marital satisfaction*. Dissertation for the degree of Doctor of Philosophy. Faculty of Health, York University, Canada.
- Ahmad, S., & Reid, D. (2008). Relationship satisfaction among South Asian Canadians: The role of 'complementary-equality' and listening to understand. *Interpersona*, 2(2), 131-150.
- Bodenmann, G. (2005). *Dyadic coping and its significance for marital functioning*. In T. Revenson, K. Kayser, & G. Bodenmann (Eds.), *Couples coping with stress: Emerging perspectives on dyadic coping* (pp. 33-50). Washington, DC: American Psychological Association.
- Bodenmann, G. (2008). *Dyadisches Coping Inventar [Dyadic Coping Inventory]*. Manual. Bern: Huber.
- Bodenmann, G., Pihet, S., & Kayser, K. (2006). The relationship between dyadic coping and marital quality: A 2-year longitudinal study. *Journal of Family Psychology*, 20(3), 485-493.
- Bodenmann, G. (1995). A systemic-transactional conceptualization of stress and coping in couples. *Swiss Journal of Psychology*, 54(1), 34-49.

- Bodenmann, G. (1997). Dyadic coping: A systemic-transactional view of stress and coping among couples: theory and empirical findings. *European Review of Applied Psychology, 47*(2), 137-140.
- Bodenmann, G., Meuwly, N., & Kayser, K. (2011). Two conceptualizations of dyadic coping and their potential for predicting relationship quality and individual well-being. *European Psychologist, 16*(4), 255-266.
- Buehlman, K. T., Gottman, J. M., & Katz, L. F. (1992). How a couple views their past predicts their future: Predicting divorce from an oral history interview. *Journal of Family Psychology, 5*(3-4), 295-318.
- Busby, D. M., Christensen, C., Crane, D. R., & Larson, J. H. (1995). A revision of the dyadic adjustment scale for use with distressed and non-distressed couples: Construct hierarchy and multidimensional scales. *Journal of Marital and Family Therapy, 21*(3), 289-308.
- Dalton, J. (2005). *Increasing marital satisfaction in clinically distressed couples: The role of empathic accuracy and "we-ness."* Dissertation for the degree of Doctor of Philosophy. Faculty of Health, York University, Canada
- Endler, N. S., & Parker, J. D. A. (1990). Multidimensional assessment of coping: A critical evaluation. *Journal of Personality and Social Psychology, 58*(5), 844-854.
- Falconier, M. K., Jackson, J. B., Hilpert, P., & Bodenmann, G. (2015). Dyadic coping and relationship satisfaction: A meta-analysis. *Clinical Psychology Review, 42*, 28-46.
- Falconier, M. K., Randall, A. K., & Bodenmann, G. (2016). *Couples coping with stress: A cross-cultural perspective*. London: Routledge.
- Fallahchai, R., Fallahi, M., & Randall, A. K. (2019). A dyadic approach to understanding associations between job stress, marital quality, and dyadic coping for dual-career couples in Iran. *Frontiers in psychology, 10*, 1-11.
- Fletcher, G. J. O., Simpson, J. A., & Thomas, G. (2000). The measurement of perceived relationship quality components: A confirmatory factor analytic approach. *Personality and Social Psychology Bulletin, 26*(3), 340-354.
- Fowers, B. J. & Owenz, M. B. (2010). A eudemonic theory of marital quality. *Journal of Family Theory and Review, 2*(4), 334-352.
- Gildersleeve, S (2015). *Capturing the "We-ness" of happy couples through narrative analysis*. Dissertation for the degree of Bachelor of Arts. Psychology department: Connecticut College.
- Karney, B. R., Story, L. B., & Bradbury, T. N. (2005). *Marriages in context: Interactions between chronic an acute stress among newlyweds*. In T. A. Revenson, K. Kayser, & G. Bodenmann (Eds.), *Couples coping with stress: Emerging perspectives on dyadic coping* (pp. 13-32). Washington, D.C.: American Psychological Association.
- Lawrence, E., Bunde, M., Barry, R. A., Brock, R. L., Sullivan, K. T., Pasch, L. A., & Adams, E. E. (2008). Partner support and marital satisfaction: Support amount, adequacy, provision, and solicitation. *Personal Relationships, 15*(4), 445-463.
- Lazarus, R. S., & Folkman, S. (1987). Transactional theory and research on emotions and coping. *European Journal of Personality, 1*, 141-169.

- Locke, H. J., & Wallace, K. M. (1959). Short marital-adjustment and prediction tests: Their reliability and validity. *Marriage and Family Living*, 21(3), 251-255.
- Loehlin, J. C. (2004). *Latent variable models*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Nurhayati, S. R., Faturachman, F., & Helmi, A. F. (2019). Marital quality: A conceptual review. *Buletin Psikologi*, 27(2), 109-124.
- Olson, D. (1983). *Circumflex model of marital and family systems*: VI theoretical update. *Family Process*, 22, 69-83.
- Pasch, L. A., & Bradbury, T. N. (1998). Social support, conflict, and the development of marital dysfunction. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 66(2), 219-230.
- Perrotti, A., Ecartot, F., Monaco, F., Dorigo, E., Monteleone, P., & Besch, G. (2019). Quality of life 10 years after cardiac surgery in adults: A long-term follow-up study. *Health and Quality of Life Outcomes*, 17(86), 1160-1167.
- Reid, D. W., & Ahmad, S. (2015). *Identification with the relationship as essential to marital resilience: Theory, application, and evidence*. In *Couple Resilience* (pp. 139-161). Netherlands: Springer
- Reid, D. W., Dalton, J., Laderoute, K., Doell, F., & Nguyen, T. (2006). Therapeutically induced changes in couple identity: The role of 'we-ness' and interpersonal processing in relationship satisfaction. *Genetic, Social and General Psychology Monographs*, 132(3), 121-143.
- Reid, D. W., Doell, F., Dalton, J., & Ahmad, S. (2008). Systemic constructivist couple therapy (SCCT): Description of approach, theoretical advances, and published longitudinal evidence. *Psychotherapy Theory, Research, Practice, Training*, 45(4), 477-490.
- Sheldon, K. M., Ryan, R., & Reis, H. T. (1996). What makes for a good day? Competence and autonomy in the day and in the person. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 22(12), 1270-1279.
- Singer, J. A., & Skerrett, K. (2014). *Positive couple therapy: Using we-stories to enhance resilience*. New York: Routledge.
- Singer, J. A., Labunko, B., Alea, N., & Baddeley, J. L. (2015). *Mutuality and marital engagement – type of union scale [ME (To US)]: Empirical support for a clinical instrument in couple's therapy*. In K. Skerrett & K. Fergus (Eds.), *Couple resilience* (pp. 108-119). New York: Springer.
- Topcu-Uzer, C., Randall, A. K., Vedes, A. M., Reid, D., & Bodenmann, G. (2020). We-ness questionnaire: Development and validation. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 20(3), 256-278.
- Vedes, A., Bodenmann, G., Nussbeck, F. W., Randall, A., & Lind, W. (2015). The role of we-ness in mediating the association between dyadic coping and relationship satisfaction. *Journal of Social and Personal Relationships*. Manuscript submitted for publication.